

نقش عقل در شناخت صحت دعوت انبیا

عقل به کمک برهان و اصول و معارف کلی، بر صحت محتوای دعوت انبیا (علیهم السلام) و صدق آن، حکم می‌کند...



عقل به کمک برهان و اصول و معارف کلی، بر صحت محتوای دعوت انبیا (علیهم السلام) و صدق آن، حکم می‌کند. اگر محتوای دعوت و گفتار پیامبر و گزارش‌های او از جهان غیب و ارزش‌های والا، موافق قواعد عقلی و خرد پسند بود، عقل آن را تصدیق می‌کند؛ وگرنه تکذیب می‌کند.

به مدد براهین عقلی است که نبی صادق از پیامبر دروغین شناخته می‌شود. منتبیان دروغین زیاد بودند و ادعاهایی داشتند، ولی ساخته‌ها و پرداخته‌های دروغین آنان به جایی نرسید؛ چون برخی، سحر از آب درآمد و برخی نیز فریب و دغل‌بازی بود، و سرانجام نیز آنان به دام تنیده‌های خود گرفتار و نابود شدند.

در روایات به نقش عقل در تشخیص انسان راست‌گو و دروغ‌گو اشاره شده است. ابن سکیت از امام رضا (علیه السلام) سؤال می‌کند که امروز، حجت خدا بر خلق چیست؟ آن حضرت فرمود: عقل؛ به کمک عقل است که شناخته می‌شود، چه کسی از جانب خداوند، سخن راست او را بر زبان جاری می‌کند و در نتیجه، او را تصدیق می‌کند. نیز به مدد عقل، آن کسی که بر خداوند دروغ می‌بندد، شناخته می‌شود. لذا، او را تکذیب می‌کند: فما الحجة علي الخلق اليوم؟ فقال: العقل، يعرف به الصادق علي الله فيصدقّه و الكاذب علي الله فيكذبه (1) بنابراین، برهان عقلی است که راست‌گو را از دروغ‌پرداز تشخیص می‌دهد.

شاهد کارساز بودن این‌گونه شناخت و معرفت‌های خردورزانه، گفت‌وگویی پیامبران با مردم است. آنان برای صحت ادعای خود، برهان اقامه می‌کردند و مردم نیز، به ویژه ملحدان و منکران، تقاضای برهان می‌کردند و پس از اقامه برهان قاطع، سرانجام گروهی آن را می‌پذیرفتند و بر آن گردن می‌نهادند و گروه لود و لجوج و عنود، آن را نمی‌پذیرفتند و لجاجت به خرج می‌دادند. برای نمونه، حضرت نوح در طی استدلال‌های عقلی خود برای مردم، چنین می‌فرماید: ما لكم لا ترجون لله وقاراً* و قد خلقكم أطواراً* ألم تروا كيف خلق الله سبع سموات طباقاً* و جعل القمر فيهن نورا* و جعل الشمس سراجاً* و الله أنبتكم من الأرض نباتاً* ثم يعيدكم فيها ويخرجكم إخراجاً* و الله جعل لكم الأرض بساطاً* لتسلكوا منها سبلاً فجاجاً (2)

یعنی ای مردم! چرا خداوند را به عظمت و وقار یاد نمی‌کنید! (و او را نمی‌شناسید) حال آن که او شما را به انواع خلقت و اطوار گوناگون آفرید (تا نشانه‌های حکمت با عظمتش را در خود مشاهده کنید؛ یعنی خودشناسی ظاهری و جسمانی، دلیلی است بر وجود آفریدگار). آیا ندیدید که خداوند، چگونه هفت آسمان را به طبقه‌های محکم خلق کرد و در آن آسمان‌ها ماه شب را فروغی تابان بخشید و خورشید روز را چراغی فروزان ساخت؟! (در این‌جا آفرینش آسمان‌ها و نیز قرار دادن ماه و خورشید در آن‌ها، دو دلیل عقلی جداگانه است) و خدا شما را مانند نباتات، مختلف از زمین برویانید، آن‌گاه بار دیگر (پس از مرگ) به زمین بازگرداند و بار دیگر در روز حساب، شما را از خاک برانگیزد (در این‌جا نیز چند دلیل عقلی به کار رفته است) و زمین را برای شما چون سفره‌ای پهن بگسترانید تا در آن، راه‌های مختلف پیمایید (یعنی به کارگیری عقل، در اهدافی که بر زمین گسترده مترتب است نیز از راه‌کارهای تبلیغ حضرت نوح (علیه السلام) است).

اگر در سرتاسر قرآن و متون دینی کاوش کنیم، در می‌یابیم که محور دعوت همه پیامبران، خرد و خردورزی بوده است و عبارات قرآنی أَفلا تعقلون و أَفلا يعقلون و لعنكم تعقلون و... گویای همین نکته است.

شاهد دیگر، کوشش ملحدان و دشمنان پیامبران برای کم خرد و سفیه و مجنون جلوه دادن آنان است؛ ملحدان لود و منکران عنود می‌گفتند: پیامبران عقل ندارند و خردورز نیستند. در مقابل نیز کسانی که ایمان می‌آوردند، با عقل و خرد خود می‌فهمیدند که چه کسی پیامبر صادق یا پیامبر دروغین (متنبی) است. وحشی بن حرب حبشی از سپاهیان کفر در جنگ اُحُد، حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به قتل رساند؛ ولی وقتی اسلام را برگزید، به گفته خود، در برابر مسیلمه کذاب (پیامبر دروغین) ایستاد و با سر نیزه او را از پای درآورد. وی می‌گفت: قتلت بحربتی هذه خیر الناس و شرّ الناس. از این‌رو، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که حمزه و قاتل او در بهشتند: حمزة و قاتله فی الجنة (3) وحشی، از حکم عقل بهره جست که بهترین و بدترین مردم را تشخیص داد و به پاس جبران این که خیرالناس (حمزه) را کشته بود، شرّ الناس (مسیلمه کذاب) یعنی پیامبر دروغین را از پای درآورد.

گفتنی است که عقل، خبر صادق را تنها در محور کلی و جامع از خبر کاذب تشخیص می‌دهد، ولی در مدار جزئی هرگز توان آن را ندارد؛ زیرا امور جزئی - از قبیل خصوصیت‌های عبادی، اخلاقی، اقتصادی - از محور ارزیابی کلی بیرون و از مدار تجربه حسّی خارج است و در دسترس برهان عقلی قرار ندارد. بنابراین، قدرت داور برهان عقلی، فقط در مدار مفاهیم کلی است.

همچنین، عقل در مورد مٌخبر و خبرگزار (نبی) و ادعای نبوت او ساکت است. به دیگر سخن، بین صحت دعوت و صدق خبر - که به اصول عقلی بر می‌گردد - و صحت ادعا و صدق مٌخبر - که به اصل نبوت یا به احکام تعبدی بر می‌گردد - ملازمه‌ای نیست. توضیح آن‌که در تشخیص خبر صادق از کاذب، عقل با موضوع و محمول گزاره، سر و کار دارد و آن را بررسی می‌کند و از گوینده خبر جست‌وجو نمی‌کند. از اینجا است که گفته‌اند: به گفته بنگر، نه به گوینده: أنظر إلي ما قال و لا تنظر إلي من قال (4)

1. علل الشرايع، باب 99، ح 6؛ اصول كافي، كتاب العقل والجهل، ح 20.
 2. سورة نوح، آيات 13 - 20.
 3. مجمع البحرين، ج 2، ص 477، ذيل وحشي.
 4. ميزان الحكمة، ج 6، ص 485.
- وحي و نبوت، ص 33-36